

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Art and Music

هنر و موسیقی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
برلین، 31 دسمبر 2008

## تو نی بُتِ هر جائی! (تو بُتِ هر جائی نیستی!)

بر سبیل نفس تازه کردن، به موسیقی پناه برده و در جنگلزار "یوتوب" آهنگ های هنرمندان هندی را می شنیدم و لذتها همی بردم. ناگهان به خواننده ای بنام "نیره نور" برخورد و کانسرتش. سالون پر است از شایقان و شنوندگان بزم موسیقی و خانم "نیره نور" بر مصطبه ای بلند و بالاتر از همه نشسته و غزل خوانی میکند. چشمان را پائین انداخته، نظر را به اوراق دوخته و اشعار و غزلها را با آواز سحر خود میخواند، شنوندگان را به وجد آورده و مسحور هنر خود ساخته است. که به یکباره به غزلی شیر و شکر – "دری – اردو" – از "میرزا جمال" رسید و از شما چه پنهان، این آهنگ آنقدر پرطنین و آهنگین است که زنگ از دل سنگ برمی کند. اصل این آهنگ را که بسیار قدیم است و از حنجره "شهنشاه غزل خوانی" هند، "بیگم اختر"، به یادگار مانده، قبلاً شنیده و لذتش را در کارخانه مغز و حافظه، نگهداشته بودم. این آهنگ مطمئن، حدوداً هشتاد سال پیش به آواز نافذ و کم نظیر همین ملکه ملک غزل، "بیگم اختر"، خوانده شده و به آیندگان به ارمغان مانده است. خانم "اختری بائی فیض آبادی" هندی – مشهور به "بیگم اختر" – این آهنگ را در آغاز هنرنمایی و در عنوان شهرت خود خوانده بود، و اینک می بینیم که به افتقاء از وی، هنرمندان بسیاری آنرا کاپی کرده و می خوانند. ضمن مقاله مؤرخ 22 مارچ 2008 (1) خود که معنون بود به «استاد قاسم افغان و اختری بائی فیض آبادی»، شرح زندگانی مرحوم "اختری بائی" را آورده بودم که درینجا آنرا عیناً نقل میکنم:

### شرح زندگانی اختری بائی فیض آبادی :

اختری بائی "فیض آبادی"، مشهور به "بیگم اختر"، بتاريخ 7 اکتوبر 1914 در شهرک "فیض آباد" واقع در ایالت شمالی هند – اوترا پردیش – در فامیلی از طبقات بالا زاده شد. گرچه خانواده اش به موسیقی تمکینی نداشت، اما به کمک کاکای خود زیر تربیه استاد امداد خان – موسیقی نواز (سارنگی) بزرگ – و بعداً تحت تربیه عطاء محمد خان قرار گرفت. سپس با همراهی مادر خود رهسپار کلکته گشته و از استادان مختلف به شمول استاد جهانده صاحب، فیض موسیقی دید.

اولین هنرنمایی وی در سن پانزده سالگی صورت گرفت و بعد از آن قدم به قدم مسیر شهرت و آوازه را پیمود و ریکاردهای بسیار گراموفون ثبت نمود، که ضمن آن غزلهای فراوانی را به هنرپسندان عرضه کرد. در سال 1945 عروسی کرد و به نام "بیگم اختر" شهره گردید. پس از آن بخاطر قید گیری های شوهرش حدوداً پنج سال جبراً از موسیقی دوری گزید، که بر اثر آن بیمار گردید. در سال 1949 دوباره به موسیقی روی آورده و غزلهای فراوانی را ثبت کرد.

بیگم اختر در فلم و تیاتر هم رولهای را بازی کرد. سبک خاصی را در غزل خوانی ایجاد نمود و به نام "ملکه غزل" شهرت یافت. در پهلوی غزل، پارچه های سبک موسیقی کلاسیک هم فراوان خواند و بصورت منظم از طریق "آل اندیا ریڈیو" مشتاقان هنر خود را نواخت. از بیگم اختر حدوداً چهار صد آهنگ به یادگار مانده.



عکس مرحوم اخترى بائى فیض آبادی (بیگم اختر)

در آخرین کانسرت خود در "احمد آباد" احساس کرد که به خوبی همیشگی نمیتواند بخواند. وضع جسمی وی ناتوان مینمود. بزودی مزاجش منقلب شده، به شفاخانه منتقل گردید و بتاريخ 30 اکتوبر 1974 با زندگی وداع نموده و هواخواهان ساز و آواز خود را به ماتم نشاند. (شرح از "یوتوب" - ترجمه از انگلیسی)

تمام قراین حاکی از آنست که آهنگ مورد نظر، از آهنگهای عفوان جوانی "اختری بائی" بوده و سالها پیش از تولد "نیره نور" سروده شده است، و آن در زمانی که آهنگها را در روی ریکارد های قدیمی گراموفون ثبت میکردند که هر کدام حدوداً سه دقیقه را در بر میگرفت. از همین رو کیفیت ثبت هم خیلی خراب و مشوش است. در هر صورت این ثبت را با ثبتهای جدید - از جمله ثبت غزلهای "نیره نور" - هرگز نمیتوان مقایسه کرد. آهنگهای بسیار و از جمله همین آهنگ بیگم اختر را که "ملکه" و بلکه "شهنشاه" غزل خوانی هند نامیده میشد، بعد از وی بسا آواز خوانان کاپی کرده اند، به شمول غزلخوان مشهور هند "جگجیت سنگه"، مگر گمان نکنم که کسی این غزل را به خوبی و نکوئی "نیره نور" کاپی کرده باشد، نه در هند و نه در پاکستان و نه در افغانستان!!!! تا اینجا از آن غزل معروف سخن رفت و اینک لنک خود غزل را می اندازم که با یک "کلیک" و به اصطلاح ما با یک "دکه" از "یوتوب" باز میگردد :

<http://de.youtube.com/watch?v=GFgpf33mlxY&feature=related>

من از جمله کاپی ها، همین یک کاپی را به آواز "نیره نور" عرضه میکنم و میگویم که : در میان همه کاپی کنندگان این غزل، شاید کسی بهتر از "نیره نور" (2) Nayyera Noor هنرمند شهیر پاکستانی، نخوانده باشد. خانم "نیره نور" چنان زیبا میخواند، که شنوندگان را محو آواز و آهنگ خود ساخته است و این را از محفل کانسرت به چشم سر میتوان دریافت. ازین چه بهتر که لنک همین یک آهنگ او را بیندازم و آرزو کنم که شنونده ارجمند پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" از آن، کمتر از من لذت نبرد :

<http://www.youtube.com/watch?v=lj2b4WCGUIE&feature=related>

اینک شرح زندگانی "نیره نور" - این هنرمند کم نظیر - را از "ویکی پدیا" ترجمه گردیده است :

### شرح زندگانی خانم "نیره نور" :

"نیره نور" خواننده پاکستانی و یکی از غزلخوانان برجسته نیم قاره هند است. "نیره" در سال 1950 در "آسام" و در یک فامیل تجارت پیشه زاده شد. پدرش عضو فعال حزب "مسلم لیگ" بود که در سال 1958 با فامیل خود به پاکستان کوچید. گویند که وی حتی از آوان کودکی فریفته خوانندگانی بود، که در رأس همه "بیگم اختر" قرار داشت. با وجودی که "نیره" اساسات معمول موسیقی را فرا نگرفته بود، اما بخاطر آواز دلکش خود مورد توجه پروفیسر "اسرار" - استاد "کالج اسلامیة لاهور" - قرار گرفت. در سال 1968 به سفارش همین استاد از وی خواسته شد، تا در پروگرامهای رادیوی یونیورسیتی به نام "رادیو پاکستان" اشتراک نماید. "نیره" بسال 1971 برای اولین بار کانسرت داد. بعداً در فلم های فراوان پاکستانی سهم گرفت. وی یکجا با "مهدی حسن" غزلهای "میرزا غالب" و "فیض احمد فیض" را میخواند. "نیره" ضمن "کانفرانس سراسری موسیقی پاکستان" به حیث "بهترین خانم هنرمند"، به دریافت سه مدال طلا و جایزه "نگار" موفق گردید.



نیره نور، آواز خوان برآزنده پاکستانی

از آن زمان به بعد در محافل بی مر و نهمار غزلخوانی و مشاعره اشتراک کرده و درین ساحه، دل هواخواهان بیشمار را در هند و پاکستان فریفته خود ساخته است.

برمیگردم به جایی که در صدر آورده شد، یعنی به همان محفل موسیقی "نیره نور" : آنچه درین کانسرت بدرجه اول توجه را بخود میکشاند، ترتیب سالون کانسرت است که نه به شکل معمول اروپائی تعبیه گردیده، بلکه ترتیب چنان نهاده شده که شنوندگان بر زمین و روی فرش قالین پشت سر هم حلقه زده نشسته اند؛ یکی چارزانو و دیگری بر دو کنده زانو، ولی در هر صورت به حالتی آرام گرفته اند، که در کمال راحت از موسیقی کیف کرده و محورنمائی های این هنرمند میگردند. مشخصه دوم اینست که رامشگر متواضع، آرام و سنگین بر اریکه ای فاخر نشسته و با تمکین خاص میخواند، سرش را پائین انداخته و حتی گوشه چشمی به شنوندگان و مشتاقان آواز خود هم نمیکند. او غارق هنر خویش است و از او مغروق تر مگر، شنونده ذوقمند نیست که از ساز و آواز، سر رشته ای دارد و از آن کیفها همی کند. مشخصه سوم اینکه، هنرمند برخلاف هنرمندان دیگر سبک هند، حین خواندن، خود نمی نوازد.

نکته ای می ماند که اگر گفته نشود، نوشته ناکمل خواهد ماند : عنوان مقاله "تو نی بت هرجائی!" را از مطلع غزل گرفته ام. مصراع اول مطلع با همین چند کلمه آغاز میگردد و من متأسفانه نمیدانم که متباقی مصراع که به "اردو" است، چه میگوید. با عدم وقوف بر نص عبارت متباقی مصراع، حدس را بر آن مینهم که شاعر میخواهد بگوید، که : « تو بت هرجائی نیستی! » درینجا "هر جائی" را باید در دو مفهوم از هم تفریق کنیم : یکی در معنای وصفی که یک کلمه واحد است. – و دیگر اینکه "ی" ترکیب "هر جائی" را به حیث فعل ربط برای مفرد مخاطب قبول نمائیم. در صورت اخیر معنای عبارت همان میشود، که در شرح عنوان در میان قوسین آورده شده است.

## توضیحات :

1 – این مقاله که اولاً در پورتال "افغان جرمن آنلاین" نشر شده بود، بعداً به "سلسله نشر مقالات سابق" ام به حیث مقاله یازدهم و به تاریخ 18 سپتمبر 2008 در پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" نشر گردید، و در آرشیف "هنر و موسیقی" پورتال بردوام در اختیار است.

2 – "نیره" مؤنث "نیر" (به فتح حرف اول و کسر و تشدید حرف دوم) صیغه مبالغه عربی و در معنای "بسیار روشن" و "همیشه درخشنده" یعنی "درخشان" است. جالب است که اسم "نیر" – و بالوسيله "نیره" نیز – با تخلص "نور" هم آهنگی خاص دارد، چون "نیر" نیز از ریشه سه حرفی "نور" و "نار" برخاسته است. در همینجا باید فرق بین "درخشنده" و "درخشان" را شرح دهم :

در حالی که هردو صفت فاعلی اند، کلمه دوم "دوام درخشیدن" و مبالغه در "درخشیدن" را میرساند و این از نگاه عربی مفهوم "صفت مشبهه" و "صیغه مبالغه" یا "صفت مبالغه" را اداء میکند. در زبان دری ازین سیاق کلمات بسیار داریم. مثلاً وقتی "شگوفان" میگوئیم، یعنی که همیشه "شگوفنده" و "در حال شگفتن"، "نمایان" یعنی "آنچه همیشه بنماید (جلوه کند)" و غیره. در زبان دری البته این صیغه را در شکل دیگرش هم می بینیم؛ مثلاً "زیبا" یعنی "همیشه زیبنده" و "بسیار زیبنده" ؛ "گیرا" یعنی "بسیار گیرنده" ، "رسا" یعنی "بسیار رسنده" ، "جویا" یعنی

"بسیار جوینده"، "گویا" یعنی "همیشه گوینده" "بینا" یعنی "بسیار بیننده"، "دانا" یعنی "بسیار دانسته و داننده" و غیرهم.

**وقتی سخن از "گوینده" به میان آمد، باید آنرا با کلمه عربی "نطاق" و "نطاقه" مقایسه بکنیم.**

کلمه "گوینده" را که در ایران معادل "نطاق" و "نطاقه" قرار میدهند، مفهوم را درست اداء کرده نمیتواند. زیرا در حالی که "نطاق" و "نطاقه" صیغه های مذکر و مؤنث "مبالغه" بوده و کثرت و همیشگی در کار و عمل "گفتن" را نشان میدهند، از کلمه "گوینده"، لفظاً و معنأ چنین صفتی استنباط و استخراج شده نمی تواند. و بهتر بود که "فرهنگستان زبان ایران" معادل فارسی "نطاق" و "نطاقه" را "گویا" می گذاشتند و در عوض "گوینده"، "گویا" می گفتند. و چه خوب است که کلمه نارسای "گوینده" درین مفهوم خاص، در زبان مطبوعات ما هنوز راه باز نکرده است.

در فارسی ایران از کلمه "گوینده" مفهوم گرامری و معادل "متکلم" - یا "شخص اول" - را نیز میگیرند، که درین بحث مراد از آن نیست.